

فصل سوم:

بازنگری تشکیلات

□ حضور پررنگ تر زنان و تحکیم سلطه شهرام

از مسائل عمده‌ای که پس از تغییر ایدئولوژی، هم توسط ساواک بدان دامن زده می‌شد و هم در سطح جامعه و از طریق خانواده‌های مذهبی مرتبط با مجاهدین خلق مورد تأیید قرار می‌گرفت، وضع نامطلوب «جایگاه زنان در سازمان مجاهدین خلق» بود.

سازمان مزبور، در ابتدای تشکیل و تا سال ۱۳۵۰، سازمانی بیشتر «مذکر» و «مردانه» بود و حضور زنان کم‌رنگ‌تر بود. همسران و بستگان نزدیک مجاهدین خلق (به علت اینکه اعضای متأهل معدود بودند) یا نمی‌دانستند که آنها در چه جریانی قرار گرفته‌اند و یا اطلاع جزئی داشتند؛ و هیچ یک به طور کامل در متن قضایا قرار نداشتند. پس از ضربه شهریور ۵۰، به تدریج که مسئله تهیه خانه‌های امن تیمی مطرح شد، موضوع عضویت دختران و زنان به صورت جدی پیش آمد؛ ولی به‌طور مشخص، از آغاز دوره حاکمیت رضا رضایی، در سطحی محدود، عضوگیری آنها آغاز شد. در آن دوره، به دلیل شرایط سخت خودسازی که در آن اوایل و تا یکی دو سال پس از شهریور ۵۰ وجود داشت، مسئله ازدواج اعضا نیز - به طور کلی - در دستور کار سازمان قرار نداشت. جریان «انحصار ازدواج در سطح مرکزیت و کادرهای بالا» از همین دوره آغاز شد؛ و در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق اعضای سازمان ازدواج نکرده و در تنگنای عاطفی و اخلاقی قرار داشتند، رضا رضایی با لایزالزمردیان ازدواج کرد.

در دوره‌ای که مرکزیت و سازمان ترکیبی جدید یافت و به خصوص سلطه تقی شهرام بر تشکیلات

محقق شد، مسئله عضوگیری دختران و زنان، به مثابه برنامه‌ای جدی و اساسی مورد توجه قرار گرفت. دلایل این امر بدین قرار بود:

۱- داشتن پوشش و محمل مناسب جهت خانه‌های تیمی، عملیات شناسایی و نیز کنترل امنیت قرارها؛

۲- یکدست کردن نسبی ترکیب جنسیتی سازمان؛

۳- رقابت با چریک‌های فدایی؛

۴- حل مشکل جنسی کادرها و اعضای تشکیلات؛ به خصوص پس از روند تغییر ایدئولوژی که عملاً به صورت انحصار ازدواج تشکیلاتی در دست مسئولان باقی ماند؛ و همین امر، در سال‌های ۵۶-۱۳۵۵ از معضلات روند انتقادی به «مرکزیت خودکامه» از سوی دیگر اعضا و به خصوص کادرهای خارج از کشور گردید.^۱

در مورد نحوه و چگونگی عضوگیری زنان، مرکزیت به این دو معیار یا فصل مشترک رسیده بود: الف - عضوگیری از زنان و دخترانی که نسبت خانوادگی نزدیکی با اعضای سازمان به ویژه زندانیان و اعدامیان داشتند؛

ب - عضوگیری از آن دسته زنان و دخترانی که اعضای سازمان، به طور مستقیم، در خصوص آنها شناسایی کرده و بدان‌ها اعتماد نموده بودند.

در قسمت اول، تعداد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای - به تدریج - عضوگیری شدند که معروف‌ترین آنها عبارت بودند از:

لیلا زمردیان (خواهر علیرضا زمردیان، عضو زندانی سازمان)؛

پوران بازرگان (همسر سابق محمد حنیف‌نژاد - خواهر منصور بازرگان عضو زندانی سازمان)؛

حوری بازرگان (همسر لطف‌الله میثمی و خواهر منصور بازرگان)؛

فاطمه امینی (همسر منصور بازرگان - خواهر عبدالله امینی، که توسط پوران بازرگان به سازمان معرفی شده بود)؛

صدیقه رضایی (خواهر احمد، رضا و مهدی رضایی)؛

۱. یادداشت‌های وحید افراخته.

بتول فقیه دزفولی (خواهر خلیل فقیه دزفولی، که پس از دستگیری برادرش مخفی شد).^۱ در قسمت دوم، چون شناسایی مبنای عضوگیری بود، معاشرت‌های بیشتری را برای اعضا ایجاب می‌کرد. وضعیت ارتباطی گروه طوری نبود که به راحتی بتوانند از دانشجویان و فرهنگیان عضوگیری کنند. از سوی دیگر، سازمان در صدد نخبه‌گزینی نیز نبود بلکه بنا به همان معیار، صرف داشتن اطمینان به فرد و تشخیص اینکه برای زندگی مخفی و مبارزه آماده است، کفایت می‌کرد. در این مورد، شیوه‌ای توسط مرکزیت مارکسیست شده و به ویژه با ابتکار بهرام آرام، اعمال شد که در مواقع مکرر و موارد متعدد، بحران‌زا و فاجعه‌بار شد.

اعضای سازمان، به طور معمول، هر کدام با خانواده‌های یکی دو سمپات آشنا بودند. در روند ارتباط اعضا با سمپات‌ها، فرضاً یک کاسب یا کارمند که بر مبنای اعتقاد و ایمان اسلامی خود با یکی از عضوهای سازمان ارتباط فعال داشت، همه زندگی‌اش را در اختیار آن عضو می‌گذاشت. روابط این‌گونه سمپات‌ها با اعضا، معمولاً بر این محورها قرار داشت:

- ۱- کمک‌های مالی مستمر می‌کردند؛
- ۲- اطلاعات جمع‌آوری شده را در اختیار عضو قرار می‌دادند؛
- ۳- عضو را در اوقات و زمان‌های مختلف در خانه خود جای می‌دادند؛ خانه آنها علاوه بر یک مخفیگاه مناسب، گهگاه حالت خوابگاه و محل استراحت داشت؛
- ۴- در خانه خود، با کمک افراد دیگر سازمان یا به تنهایی، جاسازی‌هایی برای اختفای مدارک، اسلحه و دیگر تدارکات، تعبیه می‌کردند؛

۵- در شرایط و جو مناسب و مساعد، به عنوان پشتوانه تبلیغاتی سازمان عمل می‌نمودند. وقتی یک عضو به خانه سمپات خود می‌رفت، در واقع، عضو آن خانواده شمرده می‌شد و نزدیک‌ترین روابط عاطفی را با همه اعضای خانواده برقرار می‌ساخت. این روابط - در اغلب موارد - خالصانه و بی‌شایبه بود ولی همان‌گونه که خواهیم دید، خیانت و ریب به تدریج جای این خلوص و صفا را گرفت؛ و آن هم از زمانی شروع شد که در شرایطی خاص، عضو، بیش از آنکه با سمپات خود مرتبط باشد، وقت بیشتری را با خانواده او صرف می‌کرد.

۱. خلاصه‌ها: ذیل همین اسامی.

ابتدای این قضیه، مقارن آغاز خانه‌گردی‌های اعضا در آذر ماه ۱۳۵۳ بود که مصایبی را به دنبال داشت. در آن وضع اختناق‌آمیز، بیشتر اعضا، روزها و شب‌های بسیاری را بناچار در خانه‌های سمپات‌ها می‌گذراندند. ارتباط‌های داخلی سازمان به حداقل رسیده بود و گاهی یک عضو تا بیش از دو ماه، شبانه‌روز، در خانه متعلق به سمپات خود مقیم بود.

در آن زمان، بیشتر اعضا روند تغییر ایدئولوژی را طی کرده مارکسیست شده بودند؛ لیکن سمپات‌ها بی‌خبر بودند و اعضا را در مراعات عبادات و ظواهر شرعی مشاهده می‌کردند؛ بنابراین جایی برای هیچ‌گونه نگرانی نبود. ضمن این اقامت‌ها و روابط، اعضای مخفی سازمان، خواه ناخواه، مقداری کار سیاسی و تبلیغی روی همسران سمپات‌ها انجام می‌دادند؛ که به طور معمول تأثیر زیادی بر جای می‌گذاشت. به گونه‌ای که دیدگاه سیاسی و گاه ایدئولوژیک یک زن، دیگر سازگاری و تناسبی با دیدگاه‌های سیاسی و اعتقادی شوهر در آن زمینه‌ها نداشت؛ و به قول تقی شهرام، «ممکن بود زن یک دوره دیالکتیک خوانده باشد ولی شوهر هنوز در بند دعای توسل باشد!»^۱

پس از اینکه این وضعیت از سوی مرکزیت سازمان بررسی گردید، تصمیم گرفته شد که زنان و همسران سمپات‌ها، در صورت صلاحیت، عضوگیری شوند؛ و چون عضوگیری آنها تناسبی با زندگی مشترک‌شان نداشت، می‌باید از شوهرانشان جدا می‌شدند. اجرای این امر چندان آسان نبود و به طرق و تاکتیک‌هایی، که طبق رهنمود مسئولان توسط اعضا به اجرا در می‌آمد، عملی می‌گردید. اهم و اعم این ترندها را در زیر می‌آوریم:

الف - عضو مرتبط به تدریج همسر سمپات خود را مارکسیست می‌کرد و ابتدا از او می‌خواست که تغییر ایدئولوژی‌اش را از شوهر پنهان دارد؛ سپس ضرورت کار در سازمان و پیوستن به تشکیلات را به او می‌باوراند؛ آن‌گاه این استدلال را مطرح می‌ساخت که زندگی با فردی که هیچ‌گونه تناسب و تجانس ایدئولوژیک و سیاسی با وی ندارد، منطقی و قابل دوام نیست. بدین ترتیب زمینه برای جدایی داوطلبانه زن از شوهر فراهم می‌شد.^۲

ب - عضو مرتبط، پس از آنکه همسر سمپات را مارکسیست می‌کرد، به طرقی او را شدیداً - از جهت

۱. یادداشت‌های تقی شهرام، مندرج در پرونده فاطمه فرتوک‌زاده.

۲. نمونه طاهره ایلخانی که به دستور ناصر جوهری و با اغوای خلیل دزفولی از شوهرش جدا شد، از آن جمله است.

عاطفی - به خود وابسته می‌نمود؛ سپس این مسئله را مطرح می‌ساخت که وقتی تفاهم و تجانس فکری و ایدئولوژیک در بین نباشد، روابط جنسی نیز بی‌معنا خواهد بود؛ ازدواج سنتی و شرعی تنها یک قرارداد است که دو انسان آزاد از این قیود و سنن نیز می‌توانند این قرارداد را بین خود، بدون موانع آن، منعقد کنند؛ پس زنی که به تکامل! رسیده و مارکسیست شده ولی شوهرش مرتجع و مسلمان و تکامل نایافته باقی مانده، عملاً و منطقاً هیچ‌گونه تعهدی نسبت به او ندارد؛ اما همین زن، به رغم اینکه جامعه او را همسر شرعی شوهرش می‌داند، با یک مرد مارکسیست و مبارز که «رفیق» اوست و با هم در یک جبهه قرار دارند، راحت‌تر و منطقی‌تر می‌تواند تفاهم عاطفی و تعهد زوجیت داشته باشد. در این مرحله، زن یا شرعاً و یا با پیوستن به سازمان به دلخواه خود و با همکاری عضو «مربوطه» از شوهر جدا می‌شد.^۱

ج - اگر عضو احساس می‌کرد که همسر سمپات را نمی‌تواند مارکسیست کند (به دلایل مختلف از جمله زمینه‌های قوی مذهبی و عاطفی) یا اصلاً ضرورتی به این امر نیست؛ چون وجود آن زن، به دلیل روابط عمومی مردمی، می‌تواند پوشش حفاظتی و محمل مناسبی برای خانه‌های امن باشد و این امر هم حتماً مستلزم تغییر ایدئولوژی نیست؛ به خصوص که زن مزبور، از نظر سیاسی و مبارزاتی، هم به سازمان گرایش دارد و هم آماده هرگونه همکاری است، عضوگیری چنین فردی در صورتی برای سازمان امکان داشت که وی بتواند به هر صورت از شوهرش جدا شود. در این مرحله، به تناسب موقعیت و شرایط، ترندهایی به کار می‌رفت:

عضو مربوطه، از یک سو کارهایی وقت‌گیر و عبث برای سمپات می‌تراشید - که البته به زعم سمپات و با توجیهی که از ناحیه عضو می‌شد، این کارها خیلی مهم جلوه می‌کرد؛ مثلاً او را به شهرستانی می‌فرستاد تا در آنجا، در فلان قسمت دیوار یک امامزاده، علامتی بزند! در ضمن به این فرد توصیه اکید می‌شد که مطلقاً در این مورد که این‌گونه همکاری‌ها را با سازمان دارد، با همسرش صحبت نکند و حتی رفتارش را به گونه‌ای تنظیم نماید که احساس شود آدمی بی‌مسئولیت و غیر سیاسی شده است.

همین عضو، از سوی دیگر، هنگام خلوت با همسر نگران سمپات - که از غیبت‌های مکرر شوهرش ناراحت بود - سوءظن او را دامن می‌زد و حتی این احتمال را بعید نمی‌دانست که شوهرش با زنان دیگری رابطه داشته باشد؛ و برای محکم‌کاری، از زن می‌خواست که از شوهرش بازخواست کند که کجا بوده و

۱. نمونه‌های جذب و پیوستن منیژه اشرف زاده کرمانی، سیمین صالحی و بهجت مهرآبادی در این بخش جای می‌گیرند.

چرا به خانه نیامده است؛ و نظر می‌داد که اگر شوهر جواب نداد یا بهانه آورد، نشانهٔ عدم صداقت و در نتیجه خیانت اوست! این برنامه عیناً پیاده می‌شد و همسر سمپات - شاید برای نخستین بار در زندگی مشترکش - به‌طور جدی با شوهر دعوا و بگومگو می‌کرد.

عضو مربوطه، برای محکم‌کاری، سمپات را چند نوبت دیگر به دنبال «نخود سیاه» می‌فرستاد و معمولاً با این سؤال او مواجه می‌شد که «چه جوابی به زخم بدهم؟»؛ و عضو با تأکید بر اینکه این‌گونه مسائل حسّاس و از نظر امنیتی چنین و چنان است، از سمپات می‌خواست که به زنش فرصت چنین سؤالاتی را ندهد و حتی با او تندی کند. نتیجه معلوم بود: روابط زن و شوهر روز به روز تیره‌تر می‌شد! از سوی دیگر، زمانی که عضو مربوطه با پرسش‌ها و تردیدهایی همسر سمپات رو به‌رو می‌شد که چرا شوهرش این‌طور شده و رفتارش تغییر کرده، چنین پاسخ می‌داد که زن باید بر پافشاری‌اش بیفزاید، حق خود را مطالبه کند و نگذارد شوهرش به بیراهه رود؛ و در صورت ادامهٔ این وضع، باید فکر دیگری بکند. در واقع بدون آنکه اسمی از طلاق برده باشد، رهنمود لازم را می‌داد.

بدین ترتیب، زن و شوهر از هم جدا می‌شدند و زن، در شرایط تنهایی و بیچارگی، ناگهان با پیشنهاد عضویت در سازمان مواجه می‌شد و لابد خیلی هم شکرگزار بود! طاهرهٔ ایلخانی، همسر مجید هنرآموز، با همین ترفندها - به تحریک خلیل دزفولی - از شوهر و فرزندش جدا شد ولی پس از شش ماه عضویت، سازمان صلاحیت او را رد کرد و کنارش زد!^۱

مواردی هم پیش می‌آمد که به منظور صحنه‌سازی، برای فرد سمپات قرار ملاقاتی با یک زن عضو سازمان - در خیابان - می‌گذاشتند و بعد، با هماهنگی عضو، ترتیبی می‌دادند که همسر آن فرد، صحنهٔ ارتباط شوهرش با یک زن غریبه را مشاهده کند.^۲

منیژه اشرف زادهٔ کرمانی، با داشتن شوهر - مهدی مهربانی - و فرزند، به سازمان متصل شد؛ و این ارتباط در حالی بود که اساس رابطهٔ وی با سازمان، به خاطر همکاری شوهرش با اعضای سازمان محکم‌تر شده بود. همسر منیژه از فعال‌ترین سمپات‌های سازمان بود که از زمان حضور احمد و رضا رضایی در مرکزیت سازمان، با این تشکیلات همکاری داشت. سرانجام رابطهٔ این خانواده با سازمان،

۱. خلاصه پرونده‌ها... دزفولی، خلیل و ایلخانی، طاهره .

۲. مورد علی میرزاجعفر علاف و تلاش سازمان برای جدا شدن وی از همسرش، از طریق قرارهای پوششی وی با منیژه اشرف‌زاده، به نحوی که مشهود همسرش باشد.

به این صورت درآمد که حکم عدم صلاحیت برای شوهر و مجوز صلاحیت برای زن صادر شد! راه آن نیز جدا شدن آن دو بوده است.

نحوه اتصال منیژه، به عنوان عضو و نه سمپات، به شیوه‌ای بود که در مورد «ب»، آن را تشریح کردیم؛ ولی خودش در دادگاه تجدیدنظر رژیم شاه مطالبی عنوان کرده که در مقایسه با اعترافاتش در کمیته مشترک، تعدیل شده‌تر و با رعایت برخی مسائل است. چرا که این مطالب در روزنامه‌های کثیرالانتشار نیز چاپ می‌شد. وی در دادگاه، از جمله اظهار می‌دارد:

من زن شوهرداری بودم که به جهت داشتن عقاید مذهبی، به جلسات به ظاهر مذهبی تردد می‌کردم. در این جلسات بود که تحت تأثیر تبلیغاتی واقع شدم که همان تأثر از این تبلیغات، مرا با محافل مخفی مارکسیست‌های اسلامی آشنا کرد.

پس از مدتی، که به صورت یک فرد سمپاتیزان به این جلسات رفت و آمد می‌کردم، به من دستور داده شد که روی همسرم تبلیغ کنم. بعد از اینکه اثری از تبلیغ روی شوهرم به دست نیامد،^۱ موضوع را به رابط گروهی خود گفتم؛ دستور داده شد از همسرم جدا شوم و فرزندم را هم رها کنم؛ زیرا بیم آن هست که توسط شوهرم موضوع ارتباط من به مراجع مسئول اطلاع داده شود. آن قدر در این زمینه پافشاری شد و مرا از دستگیری توسط سازمان‌های امنیتی و انتظامی ترساندند که ناگزیر با جدایی از شوهرم، خانه و زندگی و فرزند را رها کرده به گروه ملحق شدم. از این پس، من از مسیر طبیعی زندگی خارج شده و در اختیار گروه بودم و ناگزیر به اجرای دستورات گروهی بودم.

وی در جای دیگر، ضمن اشاره به عدم تناسب تلفیق اسلام و مارکسیسم و نیز فساد حاکم بر سازمان،

چنین می‌گوید:

ناگفته پیداست که تلفیق و یا توجیه این دو طرز فکر یا مکتب [اسلام و مارکسیسم] به هیچ وجه دارای جنبه‌های علمی و منطقی نیست و فقط می‌توان گفت تمهیدی برای به انحراف کشیدن جوانان خام مذهبی و سوق دادن آنها به ورطه‌های... ضد مردمی می‌باشد. آنچه که بیشتر مورد نظر من است، آن است که شرح کوتاهی از فساد اخلاقی، انحطاط، تزویر و دورویی و آلت دست بیگانه شدن اکثر به اصطلاح رهبران رایبان کنم. فساد اخلاق اعضای گروه در ایجاد رابطه نامشروع با زنان و دخترانی که به همکاری جلب می‌شدند، دیکتاتوری موجود در گروه و اجبار اعضا در تبعیت از مرکزیت غیردموکراتیک، ترور یکی از اعضای کادر رهبری و ارباب

۱. منظور تلاش برای مارکسیست کردن شوهر، در فاز دوم ارتباط است.

دیگران، نمونه‌هایی است که نشان دهنده ماهیت واقعی این گروه خرابکار و تروریست بوده است.

وی در مورد برخی از زنان و دخترانی که به سازمان جذب می‌شدند، چنین توضیح می‌دهد: [...] زنان و دختران مورد بحث، اکثراً در خانواده‌های متعصب مذهبی پرورش یافته‌اند و در ابتدای امر، آنها را با شعار کمک برای اشاعه دین اسلام فریفته و برای همکاری، از آنها استفاده می‌کنند. از جمله اولین تعلیماتی که به هر زن یا دختری که با گروه در ارتباط قرار می‌گیرد می‌دهند، دروغگویی به خانواده، چگونگی فرار از خانه و جدا شدن از خانواده‌اش می‌باشد. در جای دیگر، رهبری گروه به اعضای متأهل دستور می‌دهد که از زن یا شوهر خود جدا شوند؛ و چنانچه زن و شوهری حاضر به این کار نشوند، با بدگویی از یکی، دیگری را وادار به جدایی می‌کنند؛ و آینده فرزندان آنها به هیچ وجه مورد نظر نیست. دو خانواده از هم پاشیده شده، در همین دادگاه، قابل مثال است. یکی خود من و یکی ... هر دو خانواده، قربانی هوس‌ها و اهداف پوچ گروه شده‌ایم.^۱

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۵۴/۱۱/۱، ش ۹۷۶۸: ص ۱۰.



منیژه اشرف زاده کرمانی



صدیقه رضایی



هایده بازرگان





شماره شناسنامه	نام پدر حسن	طاهره ابلخانی
شغل و سمت فعلی	میزان تحصیل و رشته آن خواندن و نوشتن	
مسائل مهم در گذشته		

الفـتـهـگـر ابلخانی سیاسی و ارتباطات حزبی سازمان مجاهدین در گروه نشریه

بند سوابق و محکومیت سیاسی در ۲۴/۲/۲۹ قرار بازداشت و به ۷ سال حبس جنائی درجه ۲ محکوم میشود در تاریخ ۲۵/۵/۲۵ به مساجد ۲۸ مرداد ۷۷ سال به دو سال و سه ماه و ۱۴ روز تبدیل میشود و در ۲۷/۵/۲۹ آزاد میشود -

طاهره ابلخانی



بهلول فقیه دزفولی



طاهره ابلخانی

□ اعزام چند تن از کادرها به خارج

○ تمهید رهبری بلامنازع تقی شهرام

پس از اینکه روند تغییر ایدئولوژی نتیجه مطلوب داد و اغلب کادرهای درجه یک و دو سازمان مارکسیست شدند، مرکزیت تصمیم گرفت که چندتن از اعضا را به خارج از کشور اعزام نماید. کادرهای مهم خارج از کشور، در آن زمان، عبارت بودند از:

۱- حسین احمدی روحانی، مسئول سازمان در خارج از کشور؛

۲- سید مرتضی (تراب) حق شناس، از کادرهای همه جانبه سابق و رابط خاورمیانه و اروپا؛

۳- محمد یقینی، مسئول سازمان در لبنان؛

۴- حسین خوشرو، رابط خاورمیانه با هند و پاکستان.^۱

مرکزیت جدید، که تقی شهرام عملاً در رأس آن قرار داشت، بنا به یادداشت‌های حسین روحانی، از اعزام این افراد اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

الف) تسری روند تغییر ایدئولوژی، از داخل به خارج از کشور؛

ب) حل مشکلات عمده‌ای که سلطه طلبی برخی از کادرها - و در رأس آنها علیرضا سپاسی آشتیانی - ایجاد کرده بود؛

ج) حل مشکلات عاطفی و اخلاقی دو تن از اعضا؛

د) کاستن اختیارات حسین احمدی روحانی، که مرکزیت جدید به طعنه او را «شیخ حسین» لقب داده بود؛

ه) فعال تر کردن بخش خارجی سازمان؛ با تأکید بر کم‌رنگ نمودن حضور و نفوذ عناصر نهضت آزادی خارج از کشور.

افراد انتخاب شده، تا اوایل زمستان ۵۳ به خارج اعزام شدند.^۲ اسامی افراد اعزامی بدین شرح است:

۱. وقتی سخن از سازمان در خارج از کشور و یا در لبنان به میان می‌آید، ممکن است این تصور پیش آید که تشکیلاتی عظیم در آن سوی مرزها مشغول فعالیت بوده است. حقیقت این است که در هر یک از این نقاط، افرادی معدود (گاهی دو نفر) به سر می‌بردند که عضو سازمان بودند؛ مسئولیت اینان نیز بیشتر ارتباط فرهنگی و تبلیغاتی با جمع‌های دانشجویی و احیاناً رابطه اطلاعاتی و تدارکاتی با کشورهایی مثل یمن جنوبی و سازمانی مثل الفتح بود.

۲. خروج مرز، در آن زمان، به دو شکل کلی صورت می‌گرفت:

امیرحسین احمدیان؛ افسر زندان ساری. وی به دلیل حساسیتی که رژیم به او نشان می‌داد و با توجه به اینکه هم‌دوره‌هایش را در اکیپ‌های گشت کمیته مشترک گردآورده بودند، به خارج از کشور اعزام شد تا احتمال دستگیری یا قتل وی که رژیم را شادمان می‌کرد و از آن سوءاستفاده تبلیغاتی می‌نمود، از بین برود. وی دیرتر از دیگران و از راه قاچاقی (افغانستان) عزیمت کرد.

محسن فاضل؛ از کادرهای قدیمی قبل از شهریور که مسئولیت‌های مختلفی بر عهده داشت و رده او - بلافاصله - بعد از مرکزیت بود. علت اعزام وی، به اعتراف وحید افراخته و تأیید تقی شهرام و حسین روحانی، این بود که در ارتباط با ازدواج در تشکیلات ناتوانی‌هایی او بروز داده بود که موجب بحران شده بود. وی سه بار ازدواج درون سازمانی داشت که در هر سه بار، به دلیل نارضایتی زوجه، به حکم مرکزیت، ناگزیر به جدایی شده بود. تأثیرگذاری این مسائل او را به کلی نسبت به مبارزه منفعل ساخته بود. از سوی دیگر ارزش تجربه تشکیلاتی و رده بالای وی، سازمان را ناچار می‌کرد که او را حفظ کند. این نکته حایز اهمیت است که آخرین همسر او، طاهره میرزا جعفر عارف - که پس از جدایی از فاضل به ازدواج تقی شهرام درآمد - در این تصمیم، نقش عمده داشت.^۱

پوران بازرگان؛ وی حدود یک هفته پس از وصل مجدد به سازمان، در اواخر پاییز ۵۲ مارکسیست شد. پوری چون همسر بنیانگذار سازمان بود و از طرفی اعزام زنی با این «شناسنامه»، به مانور سازمان در خارج از کشور بار و توان می‌بخشید، برای اعزام انتخاب شد.^۲

الف) خروج از مرز عادی؛ که سه شکل فرعی داشته است: ۱- به صورت تهیه پاسپورت حقیقی، با اسم و رسم علنی؛ ۲- تهیه پاسپورت با هویت جعلی؛ شیوه عمل بدین صورت بوده که با تهیه شناسنامه و معافیت جعلی، برگ عدم سوءپیشینه و سایر مدارک لازم را تهیه نموده و به اداره گذرنامه می‌بردند و از آن طریق، پاسپورت حقیقی و رسمی دریافت می‌کردند؛ که هم از طریق هوا و هم از زمین، به راحتی، می‌توانستند از مرز خارج شوند. ۳- تهیه پاسپورت جعلی و خروج از مرز عادی (زمینی).

ب) خروج قاچاق از مرز؛ این نوع نیز بدین صورت بود که قبلاً یک نفر از اعضای سازمان، مدتی در مسیر ایران - ترکیه (مثلاً به عنوان یک فرد قاچاقچی که جنس به داخل و خارج می‌برد و گاهی اوقات نیز افرادی را «رد» می‌کند، در مرز کار می‌کرد؛ و بعداً - در موقع لزوم - افراد را به این طریق به خارج می‌فرستاد. یک پایگاه جعل نیز در ترکیه وجود داشته که به محض ورود اعضای سازمان، پاسپورت‌هایشان را مُهر می‌زد و یا اگر پاسپورت نداشتند، برایشان درست می‌کرد. پس از خروج، افراد اعزامی می‌توانستند همانند افراد عادی بین کشورها سفر کنند. یادداشت‌های قاسم عابدینی، ص ۱۳۷.

۱. خلاصه پرونده‌ها...: افراخته، وحید.

۲. همان. نیز خلاصه پرونده‌ها...: بازرگان، پوران.

علیرضا سپاسی آشتیانی؛ این شخص، چنانکه پیشتر گفته شد، از اعضای قدیمی سازمان بود و به دلیل تجربیات تشکیلاتی و عملیاتی (نظامی) و ورزشی نسبی تئوریک، داعیه عضویت در مرکزیت سازمان را داشت و عمده‌ترین خطری بود که خودکامگی تقی شهرام را تهدید می‌کرد. اعزام وی به این بهانه صورت گرفت که در خارج از کشور مسئول سازمان شود؛ که چنین هم شد.^۱

سید مجتبی علانی طالقانی؛ فرزند آیه‌الله طالقانی و از کادرهای به‌تازگی رشد کرده سازمان بود. تشکیلات قصد داشت عضو ثابتی را که مورد تأیید مرکزیت هم باشد، به یمن جنوبی اعزام دارد تا دفتر سازمان را در آنجا اداره کند. مجتبی، به دلیل آنکه زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و فرزند شخصیت معروف مبارزی بود، برای این منظور انتخاب شد.^۲

هنگامی که مسئله اعزام ستوان احمدیان - به دلیل حفاظتی - مطرح شد، سپاسی آشتیانی و شریف واقفی پیشنهاد کردند که تقی شهرام هم از ایران خارج شود؛ چون به خاطر فرارش از زندان نباید آسیب‌پذیر شود. مرگ رضا رضایی عواقب تبلیغاتی نامطلوبی، در گذشته داشت. تقی شهرام، با این استدلال که رفتنش به خارج حمل به ضعف خواهد شد و ضمناً حضورش کادرها و اعضا را به تداوم مبارزه امیدوارتر می‌کند، بالاخره مخالفت کرد و در ایران ماند؛ و بدون هیچ مانع و رادعی، به تحکیم سلطه خود پرداخت.^۳

مدت زمانی پس از اعزام این افراد به خارج، سپاسی آشتیانی به جای حسین روحانی مسئولیت تشکیلات و ارگان خارج از کشور را به عهده گرفت و پوران بازرگان نیز با تراب حق‌شناس ازدواج کرد. چند ماه بعد همه کادرهای خارج از کشور - بجز رضا رئیسی (رییس طوسی)، از اداره‌کنندگان سازمان دانشجویان مسلمان و محمد یقینی - بقیه مارکسیست شدند که - البته - تغییر ایدئولوژی خود را تا اعلام رسمی آن در سال ۵۴، مخفی نگاه داشتند؛ آقای هاشمی رفسنجانی اظهار داشته است که تراب حق‌شناس، که در اوایل سال ۵۴ با وی در بیروت ملاقات داشته، «ارتداد»ش را مخفی نموده و از موضع «نفاق» با ایشان برخورد کرده بود.^۴

۱. خلاصه پرونده‌ها...: سپاسی آشتیانی، علیرضا؛ افراخته، و حید.

۲. خلاصه پرونده‌ها...: علانی طالقانی، سید مجتبی.

۳. یادداشت‌های حسین روحانی، قاسم عابدینی و جواد قانندی: ذیل شرح احوال تقی شهرام.

۴. مدنی، تاریخ سیاسی...، ج ۲: ص ۲۱۸.